

بررسی و رتبه بندی عوامل موثر بر بی تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان با استفاده از تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی G-AHP

سید جواد امام جمعه زاده^۱، سمیه محمدی شاهپوردی^۲ و مسلم علی محمدی کمال آبادی^۳
javademam@yahoo.com

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

چکیده

در متون جامعه شناسی غالباً از بی تفاوتی سیاسی به عنوان پدیده ای آسیب شناختی، مانعی در راه مشارکت سیاسی و از عوارض شهرنشینی در عصر مدرن یاد می‌شود. بی تفاوتی حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود است. پژوهش حاضر به بررسی علل بی تفاوتی سیاسی براساس نظریه هومنز، در دانشگاه اصفهان و اولویت بندی آنها با استفاده از تکنیک AHP گروهی پرداخته‌است. نتایج حاصل از رتبه بندی نظرهای خبرگان، نشان داد که معیار آگاهی سیاسی و زیر معیار مغایرت منافع شخصی با هزینه مشارکت، بیشترین تاثیر را در بی تفاوتی سیاسی دارد.

واژه های کلیدی: مشارکت سیاسی - بی تفاوتی سیاسی - تکنیک G-AHP

مقدمه

پرداخت و لازمه آن اولویت بندی علل بی تفاوتی سیاسی و سپس تمرکز بر آن دسته از علت‌هایی است که در اولویت قرار گرفته اند و اکثریت بر آن اتفاق نظر دارند.

پژوهش حاضر به بررسی علل بی تفاوتی سیاسی در بین دانشجویان مدیریت دانشگاه اصفهان و اولویت بندی آنها با استفاده از تکنیک AHP می پردازد.

در ادامه، مفاهیم مشارکت سیاسی، بی تفاوتی سیاسی، تکنیک AHP شرح داده می شود و سپس با توجه به علل بی تفاوتی سیاسی، پرسشنامه طراحی شده در بین چند تن از خبرگان سیاسی دانشگاه اصفهان توزیع شده و نتایج با استفاده از تکنیک AHP بیان می گردد.

مشارکت سیاسی

اگر توسعه سیاسی را به معنی «گسترش مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر بگیریم (بشیریه: ۱۱، ۱۳۸۸) بی شک یکی از پیش نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود؛ به این معنی که توسعه سیاسی زمانی تحقق پذیر است که در صدد جلب مشارکت مردم به عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی باشیم. مشارکت از نظر لغوی به معنای «شرکت دو جانبه و متقابل افراد برای انجام امری خاص» (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۲) است. مشارکت از لحاظ مفهومی گستردگی وسیعی دارد. به همین خاطر، در ادبیات توسعه از مشارکت سیاسی تعاریف متعددی ارائه شده است. برای نمونه، میلبراث و گوئل^۱ در تعریف مشارکت سیاسی می نویسند:

تاریخ حیات انسان تاریخ همکاری و ستیز است. زمانی که نخستین بار انسان دریافت که می تواند با تجمیع توان خود با دیگری بر آن دیگری فایق آید، مشارکت زاده شد. دموکراسی آتن تبلور خواست شهروندان در تعیین سرنوشت خود بود، همچنان که همکاری و مشارکت در قدرت توسط همپایگان، از سیاست آتنی متولد شد، از انباشت تجربه تاریخی بشر مشارکت در مفهوم امروزی خود متبلور شد. امروزه مشارکت در بستر جامعه ای دموکراتیک و مدنی صورتی نهادمند به خود می گیرد.

اگر توسعه سیاسی را به معنی «گسترش مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی در زندگی سیاسی» در نظر بگیریم (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۱) بی شک یکی از پیش نیازهای آن مشارکت سیاسی خواهد بود؛ به این معنی که توسعه سیاسی زمانی تحقق پذیر است که در صدد جلب مشارکت مردم به عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی باشیم. مشارکت از نظر لغوی به معنای «شرکت دو جانبه و متقابل افراد برای انجام امری خاص» (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۲) است. مشارکت از لحاظ مفهومی گستردگی وسیعی دارد. به همین خاطر، در ادبیات توسعه از مشارکت سیاسی تعاریف متعددی ارائه شده است.

در متون جامعه شناسی غالباً از بی تفاوتی سیاسی به عنوان پدیده ای آسیب شناختی، مانعی در راه مشارکت سیاسی و از عوارض شهرنشینی در عصر مدرن یاد می شود (کاپلان). بی تفاوتی حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود است. (کاپلان و سادوک، ۲۰۰۵). از این رو، لازم است تا با روش‌ها و تکنیک‌هایی خاص به کاهش بی تفاوتی سیاسی

^۱-MILBRATH & GOEL

با آنکه تعاریف بالا هر کدام خواسته اند و وجه خاصی از مشارکت سیاسی را برجسته کنند، ولی با اندکی تامل در تعاریف فوق متوجه می شویم که همه آنها بر ویژگی هایی کم و بیش یکسان تاکید می کنند: اول اینکه همه تعاریف فوق کنشگران سیاسی را شهروند به حساب می آورند و نه سیاستمدار یا فرمانبردار؛ دوم اینکه مشارکت سیاسی به عنوان نوعی عمل شناخته می شود؛ به این ترتیب کنجکاوی در ارتباط با مسائل سیاسی؛ مثلاً پیگیری اخبار هرروزه کشور یا جهان مشارکت سیاسی به حساب نمی آید؛ ثانیاً عمل شهروندان باید جنبه ارادی داشته باشد؛ به این معنی که آن دسته از اعمال شهروندان که به الزام قانون صورت می گیرد، مشارکت سیاسی نیست؛ و در نهایت اینکه مشارکت سیاسی در ارتباط با سیاست و حکومت در معنای کلی کلمه؛ یعنی «نظام سیاسی» صورت می گیرد و به این ترتیب به اشکال خاصی نظیر تصمیم گیری های پارلمانی و کلیه اشکال مشارکتی که اطلاعات یا افراد خاصی را وارد نظام سیاسی می کنند، محدود نمی شود؛ و نیز به سطوح خاصی (نظیر انتخابات ملی، یا ارتباط چهره به چهره با کارمندان رسمی) محدود نمی شود.

با استفاده از مطالب بالا هم اکنون تاحدودی می توانیم مشارکت سیاسی را از دیگر اشکال کنش عاملان در زندگی اجتماعی تمیز دهیم، اما این مطلب را نیز باید یادآوری کنیم که طیف فعالیت های سیاسی مشارکت جویانه از ابتدای بررسی ها و مطالعات مشارکت سیاسی همانند امروز وسیع نبوده است؛ از همان سال های دهه ۴۰ و ۵۰ که مطالعه مشارکت سیاسی به صورت جدی مطرح شد، دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی در صدد بودند که انواع مشارکت سیاسی را بشناسند و در جهت فهم پنداشت ها و

«فعالیت های شهروندان آزاد که هدف از انجامش حمایت از و یا تاثیرگذاری بر سیاست و حکومت است» (میلبراث و گوئل، ۱۹۷۷: ۲). یا وربا و نی^۱ در همین رابطه می نویسند:

«فعالیت های شهروندان آزاد که هدف از آن کم و بیش تاثیرگذاری بر انتخاب کارمندان حکومتی و نیز خط مشی هایی است که آنها انتخاب می کنند» (وربا و نی، ۱۹۷۲: ۲).

تعاریف دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

«تمام فعالیت های شهروندان که هدفش مستقیم یا غیر مستقیم تاثیر گذاری بر انتخاب های سیاسی است که در سطوح مختلف یک نظام سیاسی گرفته می شود» (کآسه و مارش، ۱۹۷۹: ۴۲).

«فعالیت هایی که شهروندان به منظور تاثیر گذاری بر تصمیماتی که کارکنان اداری و نمایندگان مردم انجام می دهند» (پری و همکاران، ۱۹۹۲: ۱۶).

«تلاش هایی که شهروندان انجام می دهند تا از فرصتی که یک نظام دموکراتیک در اختیار آنها قرار داده، برای انعکاس نگرانی ها و اولویت هایشان به کارکنان حکومتی و اعمال فشار به آنها برای نیل به پاسخی منطقی استفاده کنند» (وربا و همکاران، ۱۹۹۵: ۳۷).

«هر گونه عملی که هدف از آن مستقیماً تاثیر گذاری بر نهاد ها و جریان های سیاسی و یا به صورت غیر مستقیم تاثیرگذاری بر جامعه مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد» (نوریس، ۲۰۰۱: ۱۶).

سیاسی غیر متعارف هم این بود که مشارکت‌های جدید سیاسی با قوانین و هنجارهای پذیرفته شده دهه ۷۰ منطبق نبودند. در نهایت، در سال‌های دهه ۹۰ می بینیم که آخرین تحولات در زمینه مطالعات مشارکت سیاسی اتفاق افتاد و باز هم بر فهرست فعالیت‌های مشارکتی موارد متعددی اضافه شد. در این زمینه، اشاره به کارهای پری^۱ و همکاران (۱۹۹۲)، وربا و دیگران (۱۹۹۵) راهگشا است که با به حساب آوردن کارهای آنها هفتاد گونه فعالیت مشارکتی در زمینه فعالیت سیاسی شناسایی شد که برخی از این فعالیت‌ها برای فرد غیر متخصص به سختی در زمینه سیاسی قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، در این دهه، فعالیت‌هایی نظیر خرید عمده کالاهای خاص، عضویت در باشگاه‌های ورزشی و فعالیت‌های بیرونی مشابه، تشکیل سازمان‌های رفاه اجتماعی و سازمان‌های کمک‌کننده، انجمن‌های کمک به معلولان، اتحادیه‌های تجاری، سازمان‌های کارگری و تجاری، بنگاه‌های سرمایه‌گذاری، رقص و شرکت در کنسرت و تئاتر، «سایر فعالیت‌ها» و نظایر آن به عنوان نهادها و فعالیت‌هایی در نظر گرفته شدند که به نوعی با مشارکت سیاسی مربوط بودند.

در واقع، گسترش روزافزون دامنه فعالیت‌های مشارکت آمیز سیاسی، در نتیجه افزایش حجم حکومت و دخالت‌های آن در عرصه اجتماعی به وجود آمده بود. آنچه با عنوان «دولت رفاه» شناخته می‌شود، در واقع اشاره به همین دخالت گسترده دولت در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشت که

اعمال سیاسی به کار برنند. مثلاً لازارسفلد^۱ و همکاران (۱۹۴۸) و نیز برلسون^۲ (۱۹۵۲) مشارکت سیاسی را به عنوان مبارزات انتخابی و رای دادن در نظر می‌گرفتند. در دهه ۶۰ و ۷۰ فعالیت‌های دیگری نیز به مشارکت سیاسی افزوده شد که این امر را به خوبی می‌توان در تحقیقات لین^۳ (۱۹۵۹) و نیز کمپل^۴ (۱۹۶۰) مشاهده کرد. آنها با پذیرفتن موارد اشاره شده لازارسفلد و برلسون، فعالیت‌های گروهی سازمان یافته، مکانیزم‌های مشارکتی جمع‌آوری پول، تماس با مقامات اجرایی و نامه‌نگاری با کارمندان رسمی را نیز جزو فعالیت‌های مشارکتی در حوزه سیاسی به حساب آوردند؛ به همین صورت، به تدریج بر دامنه فعالیت‌های مشارکت آمیز سیاسی افزوده شد تا جایی که در دهه ۷۰ می‌توان فعالیت‌های مشارکت آمیز سیاسی را در دو حوزه کلی از آرای محققان بیرون کشید: دسته اول آنهایی که «شیوه‌های متعارف مشارکت سیاسی»^۵ خوانده می‌شدند. در نتیجه پیشرفت جوامع بشری و پیچیده‌تر شدن ساختارهای آن معلوم گردید دیگر نمی‌توان مشارکت را در اشکال پذیرفته شده و به اصطلاح متعارف و «جا افتاده» آن محدود کرد. بدین ترتیب، اعتراضات و طرد سیستم اجتماعی از جانب شهروندان و نیز جنبش‌های جدید اجتماعی و جنبش‌های صلح طلب همه و همه به عنوان اشکال جدید مشارکت سیاسی شناخته شدند و به این اشکال نوظهور مشارکت سیاسی، «مشارکت سیاسی غیر متعارف»^۶ می‌گفتند. وجه تسمیه مشارکت

^۱ - Lazarsfeld

^۲ - Berelson

^۳ - Lane

^۴ - Campbell

^۵ - Conventional Political Participation

^۶ - Proper

^۷ - Unconventional Political Participation

باور جامعه، بدیل هایی با ارزش تر از مشارکت وجود داشته باشد؛ یا اینکه مشارکت عملیاتی باشد که به نسبت هزینه اش عواید کمی نصیب شخص کند. از میان آراء و نظریات موجود در زمینه مبادله نظریات؛ جرح هومنز؛ در چند دهه اخیر اهمیت خاصی یافته و از اقبال نسبتاً زیادی برخوردار بوده است. او با استفاده از نظریه اسکینر معتقد است: هر رفتاری که پاداش بیشتری برای فرد به دنبال داشته باشد و یا آن فرد معتقد باشد که چنین پاداشی در انتظار اوست، احتمال اینکه آن رفتار از فرد سر بزند، بیشتر خواهد بود. بر اساس نظریه اسکینر رفتار (اعم از رفتار حیوانی یا رفتار انسانی) با توجه به نتایج آن شکل می گیرد و ادامه می یابد. به اعتقاد هومنز انسان همواره می کوشد تا رفتارهایی را که به پاداش منتهی شود، در کنشهای متقابل جستجو کند. او از یک سو در جستجوی حداکثر سود یا بالاترین پاداش و از سوی دیگر، در پی کاهش هزینه ها به حداقل است. او برای ارائه نظریه مبادله خویش برای تبیین کنش انسانی به چند اصل یا قضیه عام و خاص متوسل می شود. هومنز با توسل به دو متغیر اساسی این قضایای خویش را بیان می نماید. این دو متغیر عبارتند از: ۱- ارزش؛ ۲- کمیت یعنی ارزش واحد عمل که بر شخص وارد می شود و تعداد واحدهایی که در طول زمان معین وارد می شوند. به نظر وی، اگر ما مقدار عمل را که بر شخص وارد می شود، کنار بگذاریم، باید بگوییم که وی آن فعل را بیشتر یا کمتر از عمل دیگری ارزش می گذارد. از سوی دیگر، اگر مقدار عمل وارد شده را به حساب آوریم، باید توجه داشته باشیم که آن شخص این فعل را در یک زمان بیشتر از زمان دیگر با ارزش می داند. به نظر او، ما باید ارزش و کمیت را

به این ترتیب باعث پیوند بیش از پیش این حوزه ها به یکدیگر می شد^۱.

با ایجاد این تغییرات و گسترش دامنه فعالیت های مشارکت آمیز سیاسی، این سؤال پیش آمد که واقعاً در کجا باید حیطه مشارکت سیاسی را بست و به عبارت بهتر، کدام فعالیت انسانی خصلت سیاسی نداشته و به این ترتیب خارج از حوزه مشارکت سیاسی قرار می گیرد. در این زمینه دانشمندان علوم اجتماعی به دو راه حل دست یافتند: اول اینکه حوزه ها و فعالیت هایی را که مشخصاً در حیطه فعالیت مشارکت آمیز سیاسی قرار نمی گیرند، مشخص کنند. در این زمینه وربا و نی در مجموع آنها به این باور رسیده اند که فعالیت هایی که خارج از حیطه مشارکتی سیاسی قرار می گیرند، دارای مشخصات زیر هستند:

۱. مشارکت تشریفاتی و حمایتی (به این علت که هدف از انجام آنها تاثیر گذاری بر تصمیم گیری های سیاسی نیست)؛

۲. نگرش ها؛

۳. مشارکتی که در محیط خانواده، مدرسه،

شغلی، انجمن های داوطلبانه و... انجام می شود؛

۴. تنها شیوه های «مشروع و قانونی» در نظر

گرفته شدند و اکثر تاکتیک های اعتراض سیاسی نادیده گرفته شده اند.

چرا مردم مشارکت نمی کنند؟

مشارکت به عنوان یک هدف یا یک عایدی، بنا به نوع گروه هایی که افراد به آنها تعلق دارند، تعریف شده است. بنابراین پرهیز از مشارکت ممکن است به چند دلیل توجیه شود: برای گروهی که فرد به آن تعلق دارد، مشارکت نمایانگر اهدافی ارزشمند نباشد؛ بنا به

^۱-Ibid, 10.

دو طبقه تشکیل دهنده متغیرهای خود محاسبه و ارزیابی کنیم.

الف) موفقیت

از میان تمام اعمالی که شخص انجام می دهد، بیشتر اوقات ممکن است شخص آن عملی را که به پاداش منجر شود بیشتر تکرار کند و هر قدر تکرار تشویق بیشتر باشد، همان قدر تکرار عمل نیز بیشتر خواهد شد.

ب) انگیزه

این قضیه مربوط به تأثیر موقعیت ها بر اعمالی است که در آن موقعیت ها رخ می دهد. این اعمال ممکن است ارادی یا غیرارادی باشند و در هر حال، این موقعیت ها زمینه محرک یا انگیزش نامیده می شوند و باعث برانگیختن عمل در انسان می گردند. چنانچه در گذشته وجود انگیزه‌ای خاص یا مجموعه‌ای از انگیزه‌ها فرصتی بوده است که در آن عمل شخص به پاداش منجر شود، هر قدر وضعیت جدید شبیه گذشته باشد، احتمال اینکه فرد به انجام عمل یا اعمال شبیه آن دست بزند، بیشتر است. تمایل به تقلید از دیگران از امور طبیعی است و اساساً از طریق بازتاب‌های شرطی یاد گرفتنی است، اما در اصل یک انسان در انجام عملی که تقلید می کند، اصرار نخواهد ورزید، مگر اینکه آن عمل سرانجام برای او پاداشی به همراه داشته باشد. اگر در به دست آوردن پاداش موفق بود، نه تنها آماده تکرار آن عمل می شود بلکه تقلید را به عنوان شکل تصمیم یافته رفتار خواهد پذیرفت.

ج) قضیه ارزش (تشویق و تنبیه)

هر اندازه نتیجه عمل یک شخص برای او با ارزش تر باشد، به همان اندازه علاقه وی نسبت به

تدارک انجام آن عمل بیشتر می شود. تغییر ارزش ممکن است مثبت یا منفی باشد. نتایج اعمال شخصی را که برای او نتیجه مثبت دارند پاداش، و نتایج اعمالی را که منفی هستند، تنبیه می نامند. ارزش ها به دو دسته تقسیم می شوند: اول ارزش هایی که غریزی بوده؛ مثل غذا خوردن و ... که در میان همه مردم مشترکند؛ دوم ارزش هایی که اجتماعی بوده، در فرآیند جامعه پذیری آموخته می شوند. از مهمترین ارزش های دسته دوم می توان از تأیید اجتماعی نام برد. بنابراین هر عملی که تطابق بیشتری با تأیید اجتماعی داشته باشد، برای فرد با ارزش تر است و به همان اندازه انگیزه وی برای آن عمل قویتر خواهد شد.

د) قضیه محرومیت و اشباع

با دریافت پاداش معین در برابر تکرار رفتارهای مشخص، همواره موضوع اشباع شدن از پاداش مطرح می شود. به عبارت دیگر، ارزش آن پاداش در نظر او به تدریج کاهش یافته و بر اساس قضیه ارزش (قضیه سوم) به انجام دادن عملی که به آن پاداش منجر گردد، کمتر تمایل خواهد داشت. از سوی دیگر، اگر کسی آموخته باشد که نوع معینی از پاداش را ارزشمند بشمارد، ولی در گذشته نزدیک بندرت آن پاداش را دریافت کرده باشد، وی از آن پاداش محروم مانده است. ارزش آن پاداش به تدریج برای او افزایش پیدا می کند و بنا بر قضیه ارزش، بیشتر تمایل به انجام دادن عملی خواهد شد که منجر به آن پاداش گردیده است.

ه) قضیه پرخاش هومنز

یک اصل درباره رفتار هیجانی را بیان می کند که آن را اصل پرخاش - تأیید، می نامد که شامل دو

کاپلان^۱ و بنیامین سادوک^۲ آن را حالتی از نبود احساس درونی و عاطفی، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود تعریف نموده اند. به گفته آنان در انواع خاصی از افسردگی مشاهده می شود (سادوک، ۱۳۸۹).

نظریه پردازان معاصر در قالب نظریه های نسبتاً تجربی تر، عوامل مؤثر در بروز بی تفاوتی را در جامعه شناسایی کرده اند. در این راستا، برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی، با توجه به رهیافت و رویکرد اقتصاد سیاسی به بررسی بی تفاوتی سیاسی در جامعه می پردازند. در این دیدگاه فرض می شود که مشارکت سود بیشتری در مقایسه با هزینه های آن برای بخش های مختلف یک جامعه دارد.

آنتونی داونز (۱۹۵۷) با استفاده از این دیدگاه در کتاب خود با عنوان نظریه های اقتصادی دموکراسی نظریه ای فایده گرایانه از مشارکت سیاسی ارائه می دهد که محدود به رفتار رای دادن است که در آن فرد پس از محاسبه اقتصادی و منافع فردی خود تصمیم به مشارکت سیاسی می گردد. او یک فرد محاسبه گر اقتصادی را مطرح می کند که می خواهد هزینه ها را کاهش داده، به حداقل برساند. این فرد محاسبه گر در سیستمی عمل می کند که احزاب برای حداکثر رساندن رای فعالیت می کنند و شهروندان خردمندانه رفتار می کنند.

داونز استدلال می کند هر رای به طور بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می کند و در جریان مبارزات انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه های احزاب مخالف و

بخش است: هنگامی که رفتار فرد پاداش مورد انتظارش را دریافت نمی کند و یا با تغییری که انتظارش را نداشته، روبه رو شده عصبانی می گردد و بیشتر به انجام دادن رفتار پرخاشگرانه متمایل می شود و نتایج چنین رفتاری برایش ارزشمندتر می شود. (فرضیه ناکامی پرخاش). وقتی که عمل فرد پاداش مورد انتظار، به ویژه پاداش بیشتر از آن را دریافت می کند و یا تنبیه مورد انتظار را دریافت نمی کند، در این حالت فرد متزلزل خواهد شد و بیشتر به انجام عمل پسندیده متمایل خواهد گردید و نتایج چنین عملی برایش ارزشمند تر خواهد بود (اصل پرخاش تأیید).

با اینکه تئوری هومنز؛ صبغه رفتارگرایی دارد و از رفتارگرایی نظیر اسکینز و دیگران متأثر است، اما در این رفتارگرایی قضایای هومنز؛ واقعیات جامعه شناختی را بیان می کند که می توان آنها را در مورد واقعیت های اجتماعی و سیاسی به کار برد. کاربرد این موضوع در مشارکت بدین گونه قابل توجه است که هر چه فرد در عمل مشارکتی مورد نظر پاداش و انگیزه زیادی را بیابد، احتمال مشارکت بیشتر خواهد بود.

بی تفاوتی سیاسی

در متون جامعه شناسی، غالباً از بی تفاوتی به عنوان پدیده ای آسیب شناختی، مانعی در راه مشارکت سیاسی و از عوارض شهرنشینی در عصر مدرن یاد می شود. بی تفاوتی را می توان با رویکردهای متفاوتی تبیین کرد و بنابراین، بسته به اینکه از چه زاویه و با چه رویکردی به آن نگریسته می شود، تعاریف آن نیز متفاوت خواهد بود. هارولد

به عبارت دیگر، تصمیم‌های آنها اگر چه در نهایت به طور فردی اتخاذ می‌شود، اما آنها ملاحظات دیگری جدای از منافع شخصی را نیز به طور عقلایی مد نظر قرار می‌دهند (آندریین و اپتر، ۱۹۹۵).

آن دسته از نظریه پردازان که از دیدگاه انتخاب عاقلانه ساختارگرا حمایت می‌کنند، درکی پیچیده‌تر از رای دهی مردم دارند و صرفاً محاسبات عقلایی سود و زیان مادی شخصی را عامل اصلی در تصمیم‌گیری عقلایی در هنگام انتخابات نمی‌دانند. به زعم آنها، رفتار سیاسی مردم در جریان مذاکره، فرموله شدن و اجرای ارزش‌های مشترک تحقق می‌یابد ((آندریین و اپتر، ۱۹۹۵).

بر این اساس، هنگامی که رای دهنده دست به داوری درباره گزینه‌های سیاسی موجود می‌زند، ناچار است اطلاعات مربوط به شش عامل سیاسی کلیدی را در ذهن خود پردازش می‌کند: گروه‌های اجتماعی، احزاب سیاسی، ایدئولوژی، مسائل مربوط به سیاست‌گذاری و کاندیداها و غیره.

رای دهنده باید به پیامدهای انتخاب شدن حزب یا کاندیدای مورد علاقه خود بیندیشند و آن را با کاندیدای رقیب مقایسه کنند. تبلیغاتی که در زمینه مبارزه انتخاباتی صورت می‌گیرد، تطابق میان منافع فردی، گروهی و حزبی را برجسته می‌کند. بنابراین، فعالان حزبی ایدئولوژی‌هایی را ترویج می‌دهند که معمولاً بر ترجیحات ارزش رای دهندگان درباره آزادی، برابری و عدالت اجتماعی تاثیر گذرا است (آندریین و اپتر، ۱۹۹۵).

رابرت دال (۱۳۶۴) نیز در اثر خود با عنوان تجربه تحلیل جدید سیاست پس از ذکر اینکه انسان ذاتاً حیوانی اجتماعی است، در نهایت با ارسطو هم

با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود، دست به گزینش می‌زند. رای دهندگان انتخاب کنندگان خردمندی هستند و شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تامین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند. اولسون نیز معتقد است که سود شخصی عقلانی فرد را وادار می‌کند که هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. وی عقلانیت را عاملی قوی برای مقابله با بی‌تفاوتی سیاسی می‌داند (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۲-۹۷). از سوی دیگر، استرلین تبیینی اقتصادی و جمعیت‌شناختی از بی‌تفاوتی ارائه کرده است. او استدلال می‌کند که اعضای گروه‌های سنی بزرگتر از نظر اقتصادی رنج می‌بینند و همین موضوع، آنها را نسبت به امور سیاسی و اجتماعی سرخورده و بی‌تفاوت می‌سازد. لذا وی معتقد است که تمایلات و روندها در ارتباط با بی‌تفاوتی سیاسی تا اندازه‌ای تابعی از تغییرپذیری فصلی در زمینه بهزیستی و رفاه اقتصادی است.

رویکرد نظری دیگر در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی برای تبیین بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان ساختارگراست که از برخی مفاهیم جامعه‌شناختی، مثل ارزش‌ها، هنجارها و ساختارها برای تبیین گزینشی که از سوی کنشگران صورت می‌گیرد، استفاده می‌کند. این رویکرد در تحلیل‌های جرج هومنز، مایکل هکتر و دانیل لیتل دیده می‌شود و بر این فرض استوار است که ارزش‌ها و هنجارهای موجود در محیط اجتماعی فرد بر مقاصد رای دهی تاثیر می‌گذارد. افراد به جای اینکه صرفاً به دنبال منافع شخصی یا خصوصی خود باشند، به شکلی‌تر منافع افراد یا گروه‌های دیگر را نیز در نظر می‌گیرند.

فرآیند تحلیل سلسله مراتبی (AHP)

در علم تصمیم‌گیری که در آن انتخاب یک راهکار از بین راهکارهای موجود و یا اولویت‌بندی راهکارها مطرح است، چند سالی است که روش‌های "تصمیم‌گیری با شاخص‌های چند گانه" (MADM) جای خود را باز کرده‌اند. از این میان روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP) بیش از سایر روش‌ها در علم مدیریت استفاده شده است. فرآیند تحلیل سلسله مراتبی، یکی از معروفترین فنون تصمیم‌گیری چند منظوره است که نخستین بار توسط توماس ال. ساعتی عراقی الاصل در دهه ۱۹۷۰ ابداع گردید. فرآیند تحلیل سلسله مراتبی منعکس‌کننده رفتار طبیعی و تفکر انسانی است (قدسی پور، ۱۳۸۱).

فرآیند تحلیل سلسله مراتبی هنگامی که عمل تصمیم‌گیری با چند گزینه رقیب و معیار تصمیم‌گیری روبه‌روست می‌تواند استفاده گردد. معیارهای مطرح شده می‌توانند کمی و کیفی باشند. اساس این روش تصمیم‌گیری در مقایسه‌های زوجی نهفته است. تصمیم‌گیرنده با فرآهم آوردن درخت سلسله مراتبی تصمیم آغاز می‌کند. درخت سلسله مراتب تصمیم، عوامل مورد مقایسه و گزینه‌های رقیب مورد ارزیابی در تصمیم را نشان می‌دهد. سپس یک سری مقایسه‌های زوجی انجام می‌گیرد. این مقایسه‌ها وزن هر یک از فاکتورها را در راستای گزینه‌های رقیب مورد ارزیابی در تصمیم را نشان می‌دهد. در نهایت، منطق فرآیند تحلیل سلسله مراتبی به گونه‌ای ماتریس‌های حاصل از مقایسه‌های زوجی را با یکدیگر تلفیق می‌سازد که معیارها را اولویت‌بندی کند و تصمیم بهینه حاصل شود.

آواز می‌شود که انسان حیوانی سیاسی است، اما به زعم او همه انسان‌ها به گونه‌ای مساوی، سیاسی نیستند. وی افراد را به دو طبقه سیاسی و غیر سیاسی تقسیم می‌کند. از نظر دال، طبقه بندی غیر سیاسی طبقه‌ای است که از درگیر شدن با مسائل سیاسی و عضویت در نهادها و انجمن‌ها افتادگی استفاده از فرصت‌های شرکت در فعالیت‌های سیاسی را دارند. وی در تبیین بی تفاوتی در جوامع جدید قضایی را مطرح می‌سازد که بسیار به قضایای هومنز در جامعه شناسی مبادله نزدیک است. این قضایا عبارتند از:

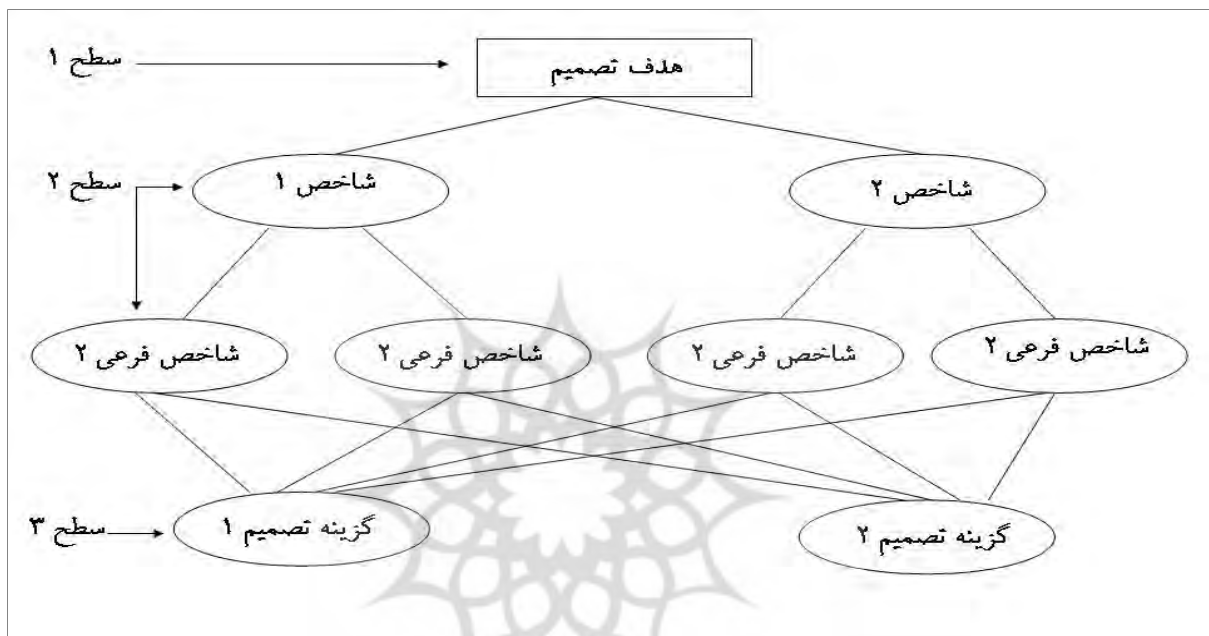
۱. هرگاه شخص تصور کند که در صورت انتخاب هیچ چیز عوض نخواهد شد، تمایل به مشارکت نخواهد داشت.
۲. هرگاه انسان فکر کند که نمی‌تواند در سیاست منشا اثر گردد و ضمن درگیری و عمل سیاسی نتواند منشأ تغییراتی گردد، بی تفاوت خواهد شد.
۳. هرگاه مردم در ارزیابی خود متوجه شوند که پاداش حاصل از درگیری سیاسی از پاداش‌های ناشی از فعالیت‌های دیگر ناچیزتر است، خود را کمتر درگیر سیاست می‌کنند.
۴. هرگاه مردم معتقد باشند که بدون مداخله آنها هم اقدامات سیاسی رضایت آنها را جلب می‌کند؛ احتمال مشارکت آنها کمتر می‌شود.
۵. هرگاه شخص ببیند که دانش او محدودتر از آن است که با دخالت در سیاست به کارایی کافی برسد، ترجیح می‌دهد در انزوا بماند.
۶. و در نهایت، هر چه مشکلات وارد شدن در سیاست بیشتر باشد، احتمال مشارکت کمتر خواهد بود.

مدل فرایند تحلیل سلسله مراتبی

به کارگیری این روش مستلزم چهار قدم عمده زیر است:

الف) مدل سازی

در این قدم، مسأله و هدف تصمیم‌گیری به شکل سلسله مراتبی از عناصر تصمیم که با هم در ارتباط هستند، در آورده می‌شود. عناصر تصمیم شامل «شاخص‌های تصمیم‌گیری» و «گزینه‌های تصمیم» است. (مهرگان، ۱۳۸۳: ۱۷۰).



شکل ۱ - نمایش سلسله مراتب یک تصمیم

ب) قضاوت ترجیحی (مقایسه‌های زوجی) انجام مقایسه‌های بین گزینه‌های مختلف تصمیم، بر اساس هر شاخص و قضاوت در مورد اهمیت شاخص تصمیم با انجام مقایسات زوجی، پس از طراحی سلسله مراتب مسأله تصمیم، تصمیم‌گیرنده باید مجموعه ماتریس‌هایی را که به طور عددی اهمیت یا ارجحیت نسبی شاخص‌ها را نسبت به یکدیگر و هر گزینه تصمیم را با توجه به شاخص‌ها نسبت به سایر گزینه‌ها اندازه‌گیری می‌نماید، ایجاد کند. این کار با انجام مقایسات دو به دو بین عناصر تصمیم (مقایسه زوجی) و از طریق تخصیص امتیازات عددی که نشان دهنده ارجحیت یا اهمیت بین دو عنصر تصمیم است، صورت می‌گیرد. برای انجام این کار معمولاً از مقایسه گزینه‌ها با شاخص‌های i ام نسبت به گزینه‌ها یا شاخص‌های j ام استفاده می‌شود که در جدول زیر نحوه ارزش‌گذاری شاخص‌ها نسبت به هم نشان داده شده است.

انجام مقایسه‌های بین گزینه‌های مختلف تصمیم، بر اساس هر شاخص و قضاوت در مورد اهمیت شاخص تصمیم با انجام مقایسات زوجی، پس از طراحی سلسله مراتب مسأله تصمیم، تصمیم‌گیرنده باید مجموعه ماتریس‌هایی را که به طور عددی اهمیت یا ارجحیت نسبی شاخص‌ها را نسبت به یکدیگر و هر گزینه تصمیم را با توجه به شاخص‌ها نسبت به سایر گزینه‌ها اندازه‌گیری می‌نماید، ایجاد کند. این کار با انجام مقایسات دو به دو بین عناصر تصمیم (مقایسه زوجی) و از طریق تخصیص امتیازات عددی که نشان دهنده ارجحیت یا اهمیت بین دو عنصر تصمیم است، صورت می‌گیرد. برای انجام این کار معمولاً از مقایسه گزینه‌ها با شاخص‌های i ام نسبت به گزینه‌ها یا شاخص‌های j ام استفاده می‌شود که در جدول زیر نحوه ارزش‌گذاری شاخص‌ها نسبت به هم نشان داده شده است.

جدول ۱ - ارزش گذاری شاخص‌ها نسبت به هم

ارزش ترجیحی	وضعیت مقایسه I نسبت به J	توضیح
۱	اهمیت برابر	گزینه یا شاخص I نسبت به J اهمیت برابر دارند و یا ارجحیتی نسبت به هم ندارند.
۳	نسبتاً مهمتر	گزینه یا شاخص I نسبت به J کمی مهمتر است.
۵	مهمتر	گزینه یا شاخص I نسبت به J مهمتر است.
۷	خیلی مهمتر	گزینه یا شاخص I دارای ارجحیت خیلی بیشتری از J است.
۹	کاملاً مهم	گزینه یا شاخص I مطلقاً از J مهمتر و قابل مقایسه با J نیست.
۲ و ۴ و ۶ و ۸		ارزش‌های میانی بین ارزش‌های ترجیحی را نشان می‌دهد؛ مثلاً ۸، بیانگر اهمیتی زیادتر از ۷ و پایین‌تر از ۹ برای I است.

ج) محاسبات وزن‌های نسبی

تعیین وزن «عناصر تصمیم» نسبت به هم از طریق مجموعه‌ای از محاسبات عددی. گام بعدی در فرایند تحلیل سلسله مراتبی انجام محاسبات لازم برای تعیین اولویت هر یک از عناصر تصمیم با استفاده از اطلاعات ماتریس‌های مقایسات زوجی است. خلاصه عملیات ریاضی در این مرحله به شکل زیر است:

مجموع اعداد هر ستون از ماتریس مقایسات زوجی را محاسبه کرده، سپس هر عنصر ستون را بر مجموع اعداد آن ستون تقسیم می‌کنیم. ماتریس جدیدی که بدین صورت به دست می‌آید، «ماتریس مقایسات نرمال شده» نامیده می‌شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

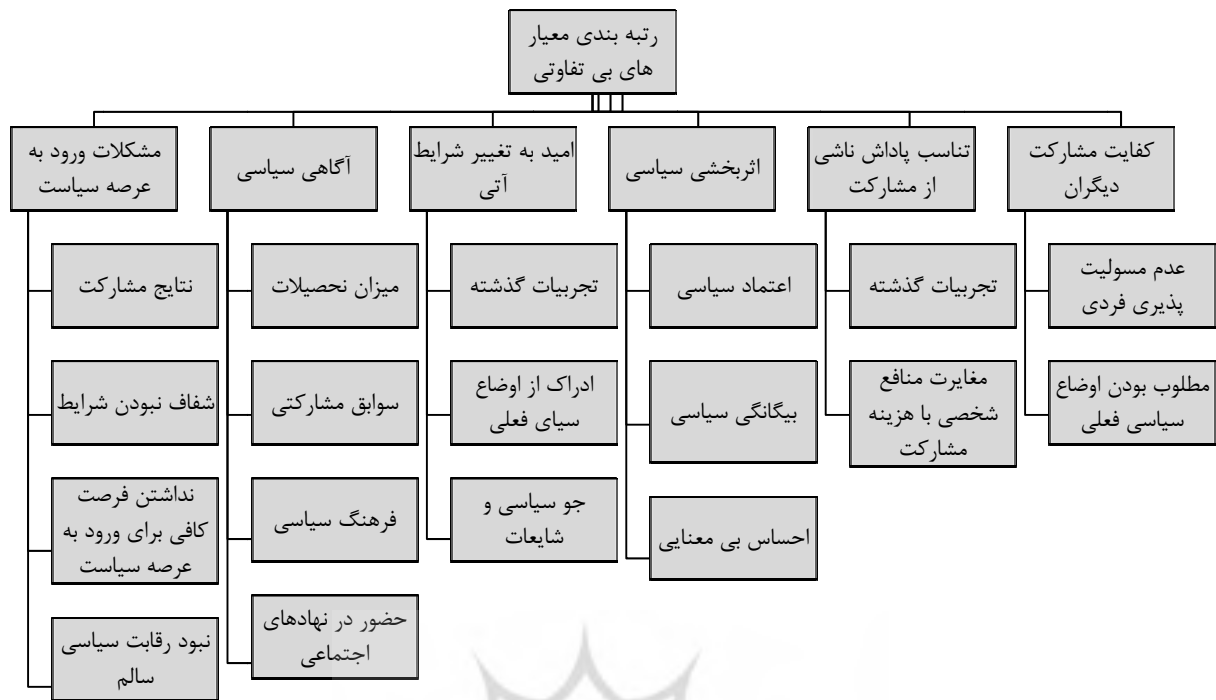
تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی

در حالت عادی در روش AHP فرض بر این است که یک تصمیم گیرنده مقایسات زوجی را انجام می‌دهد. وقتی نیاز به استفاده از تصمیم چند نفر برای مقایسات زوجی باشد، از AHP گروهی استفاده می‌شود. در این روش می‌توان از میانگین هندسی برای ادغام جداول مقایسات زوجی کارشناسان

گوناگون استفاده کرد و این جدول‌ها را در یک جدول نشان داد. سپس در ادامه روند کار مانند روش AHP استاندارد خواهد بود (مومنی، ۱۳۸۹).

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به اولویت بندی علل بی تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان با استفاده از تکنیک AHP گروهی می‌پردازد. ابتدا با استفاده از علل بی تفاوتی سیاسی مطرح شده توسط هومنز، این عوامل بسط داده شد و پرسشنامه مقایسات زوجی استاندارد AHP طراحی و در بین پنج نفر از خبرگان علوم سیاسی توزیع گردید. ساختار سلسله مراتبی شامل شش معیار اصلی: آگاهی سیاسی، اثربخشی سیاسی، مشکلات ورود به عرصه سیاست، کفایت مشارکت دیگران، امید به تغییر شرایط آتی و تناسب پاداش ناشی از مشارکت است که با مشورت با خبرگان برای هر معیار، تعدادی زیر معیار در نظر گرفته شد که نشان دهنده فاکتورهای موثر بر هر معیار است. ساختار سلسله مراتبی عوامل بی تفاوتی سیاسی به صورت زیر است:



نتیجه گیری

داده های حاصل از پرسشنامه های AHP در نرم افزار EXCEL تجزیه و تحلیل شد. جدول مقایسات زوجی داده های ادغام شده مربوط به معیارها در ذیل آورده شده است.

پرسشنامه استاندارد AHP براساس ساختار سلسله مراتبی پیشنهاد شده تهیه و بین خبرگان توزیع گردید. نمونه ای از پرسشنامه در پیوست قرار دارد. سپس داده های به دست آمده از پرسشنامه ها طبق روش G-AHP (تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی) با استفاده از میانگین هندسی ادغام شد و معیارها و زیر معیارها رتبه بندی گردید.

جدول ۲ - مقایسات زوجی داده های ادغام شده مربوط به معیارها

معیارها	مشکلات ورود	امید به تغییر	اثر بخشی سیاسی	تناسب پاداش	کفایت مشارکت دیگران	آگاهی سیاسی
مشکلات ورود	1.00	0.52	0.38	1.08	1.48	0.29
امید به تغییر	1.93	1.00	1.64	1.37	2.17	0.61
اثر بخشی سیاسی	2.61	0.61	1.00	1.25	1.97	0.80
تناسب پاداش	0.92	0.73	0.80	1.00	1.74	0.42
کفایت مشارکت دیگران	0.67	0.46	0.38	0.57	1.00	0.38
آگاهی سیاسی	3.47	1.64	1.25	2.37	2.66	1.00

سلسله مراتب مبنای رتبه بندی قرار گرفت. جدول های مقایسات زوجی نرمال شده و وزن های مربوطه به صورت زیر است:

به همین ترتیب، سایر جدول های مقایسات زوجی ادغام شده برای زیر معیارها نیز محاسبه گردید. سپس همه جدول های نرمال شده و وزن های مربوط به معیارها و زیر معیارها محاسبه شده و پس از اعمال

جدول ۳- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی معیارها

وزن	آگاهی سیاسی	کفایت مشارکت دیگران	تناسب پاداش	اثربخشی سیاسی	امید به تغییر	مشکلات ورود	معیارها
0.105	0.08	0.13	0.14	0.07	0.10	0.09	مشکلات ورود
0.206	0.17	0.20	0.18	0.30	0.20	0.18	امید به تغییر
0.187	0.23	0.18	0.16	0.18	0.12	0.25	اثربخشی سیاسی
0.132	0.12	0.16	0.13	0.15	0.15	0.09	تناسب پاداش
0.083	0.11	0.09	0.08	0.07	0.09	0.06	کفایت مشارکت دیگران
0.287	0.29	0.24	0.31	0.23	0.33	0.33	آگاهی سیاسی

جدول ۴- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی زیر معیارهای مشکلات ورود به عرصه سیاست

وزن	نبود رقابت سیاسی سالم	نداشتن فرصت کافی	شفاف نبودن شرایط	نتایج مشارکت	مشکلات ورود
0.177	0.25	0.13	0.16	0.17	نتایج مشارکت
0.423	0.41	0.38	0.43	0.48	شفاف نبودن شرایط
0.130	0.09	0.12	0.14	0.17	نداشتن فرصت کافی
0.269	0.26	0.37	0.27	0.18	نبود رقابت سیاسی سالم

جدول ۵- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی زیرمعیارهای آگاهی سیاسی

وزن	حضور در نهادهای اجتماعی	فرهنگ سیاسی	سوابق مشارکت	میزان تحصیلات	آگاهی سیاسی
0.322	0.16	0.52	0.29	0.32	میزان تحصیلات
0.175	0.20	0.13	0.18	0.20	سوابق مشارکت
0.329	0.49	0.27	0.39	0.17	فرهنگ سیاسی
0.174	0.16	0.09	0.14	0.31	حضور در نهادهای اجتماعی

جدول ۶- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی زیرمعیارهای امید به تغییر شرایط آتی

وزن	جو سیاسی و شایعات	ادراک از اوضاع سیاسی	تجربیات گذشته	امید به تغییر شرایط آتی
0.293	0.30	0.29	0.29	تجربیات گذشته
0.398	0.39	0.40	0.40	ادراک از اوضاع سیاسی
0.309	0.31	0.31	0.30	جو سیاسی و شایعات

جدول ۷- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی زیرمعیارهای اثربخشی سیاسی

وزن	احساس بی معنایی	بیگانگی سیاسی	اعتماد سیاسی	اثربخشی سیاسی
0.356	0.38	0.33	0.36	اعتماد سیاسی
0.294	0.27	0.29	0.31	بیگانگی سیاسی
0.350	0.35	0.37	0.33	احساس بی معنایی

جدول ۸- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی زیرمعیارهای تناسب پاداش ناشی از مشارکت

وزن	مغایرت منافع شخصی	تجربیات گذشته	تناسب پاداش ناشی از مشارکت
0.273	0.27	0.27	تجربیات گذشته
0.727	0.73	0.73	مغایرت منافع شخصی

جدول ۹- مقایسات زوجی نرمال شده و وزن نسبی زیرمعیارهای کفایت مشارکت دیگران

وزن	عدم مسؤلیت پذیری فردی	مطلوب بودن اوضاع سیاسی فعلی	کفایت مشارکت دیگران
0.531	0.53	0.53	مطلوب بودن اوضاع سیاسی فعلی
0.469	0.47	0.47	عدم مسؤلیت پذیری فردی

ناشی از مشارکت، مشکلات ورود به عرصه سیاست و کفایت مشارکت دیگران هستند.

برای به دست آوردن وزن نهایی مربوط به زیر معیارها، وزن هر معیار که در جدول ۳ آمده است، به صورت جداگانه در وزن زیر معیارهای مربوط به همان معیار (جداول ۴ تا ۹) ضرب می شود. به این ترتیب، اوزان مربوط به تمامی زیرمعیارها به دست می آید و از آنجایی که وزن‌ها در روش AHP به صورت احتمال بیان می شوند، جمع این اوزان برابر با عدد یک است. در جدول کلیه زیر معیارها به ترتیب اولویت نشان داده شده اند.

طبق جداول ۳ تا ۹، وزن مربوط به معیارهای اصلی و همچنین، وزن مربوط به هر زیر معیار به دست آمد. همان گونه که در جدول ۳ مشخص است، معیار آگاهی سیاسی با وزن ۰,۲۸۷، بیشترین وزن را در بین معیارها کسب کرده است و این به معنای اهمیت بالای این معیار در بی تفاوتی سیاسی است. به عبارتی دیگر، هرگاه شخص ببیند که دانش او محدودتر از آن است که با دخالت در سیاست به کارایی کافی برسد، ترجیح می دهد در انزوا بماند و نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت می شود. سایر معیارها به ترتیب اهمیت؛ امید به تغییر شرایط آتی، اثربخشی سیاسی، تناسب پاداش

جدول ۱۰- وزن نهایی و رتبه زیر معیارهای مربوط به عدم مشارکت سیاسی

رتبه	زیر معیارها	وزن
1	مغایرت منافع شخصی با هزینه مشارکت	0.0958
2	فرهنگ سیاسی	0.0945
3	میزان تحصیلات	0.0924
4	ادراک از اوضاع سیاسی فعلی	0.0820
5	اعتماد سیاسی	0.0666
6	احساس بی معنایی	0.0656
7	جو سیاسی و شایعات	0.0635
8	تجربیات گذشته (مربوط به امید به تغییر شرایط آتی)	0.0603
9	بیگانگی سیاسی	0.0550
10	سوابق مشارکت	0.0503
11	حضور در نهادهای اجتماعی	0.0501
12	مطلوب بودن اوضاع سیاسی فعلی	0.0443
13	شفاف نبودن شرایط	0.0443
14	عدم مسؤلیت پذیری فردی	0.0391
15	تجربیات گذشته (مربوط به پاداش ناشی از مشارکت)	0.0359
16	نبود رقابت سیاسی سالم	0.0282
18	نداشتن فرصت کافی برای ورود به عرصه سیاست	0.0137
17	نتایج مشارکت	0.0186

همان گونه که در این جدول مشاهده می شود، زیر معیار مغایرت منافع شخصی با هزینه مشارکت با بیشترین وزن، مهمترین عامل در عدم مشارکت سیاسی انتخاب شده است و به همین ترتیب، فرهنگ سیاسی، میزان تحصیلات و سایر زیر معیارها.

در پژوهش های آتی می توان به اندازه گیری معیارهای رتبه بندی و ارائه شده در این پژوهش پرداخت و وزن های به دست آمده را در محاسبات مبنای عمل قرار داد.

نتیجه گیری

همانطور که گفته شد یکی از پیش نیازهای توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی خواهد بود. در متون جامعه شناسی سیاسی غالباً از بی تفاوتی سیاسی به عنوان پدیده ای آسیب شناختی، و مانعی در راه مشارکت سیاسی و از عوارض شهرنشینی در عصر مدرن یاد می شود. بی تفاوتی حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود است از این رو لازم است تا با روش ها و تکنیک هایی خاص به کاهش بی تفاوتی سیاسی پرداخت و لازمه آن اولویت بندی علل بی تفاوتی سیاسی و سپس تمرکز بر آن دسته از علت هایی است که در اولویت قرار گرفته اند و اکثریت بر آن اتفاق نظر دارند.

یافته های پژوهش حاصل از رتبه بندی علل بی تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان نشان داد که معیار آگاهی سیاسی با وزن ۰,۲۸۷ بیشترین وزن را در بین معیارها کسب کرده است و این به معنای اهمیت بالای این معیار در بی تفاوتی سیاسی است. به عبارتی دیگر هر گاه شخص ببیند که دانش او محدودتر از آن است

که با دخالت در سیاست به کارایی کافی برسد، ترجیح می دهد در انزوا بماند و نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت می شود. با توجه به این موضوع این گونه به نظر می آید که با بازتر شدن فضای سیاسی و دسترسی دانشجویان به منابع اطلاعاتی در حوزه سیاست و حوزه های مرتبط با آن آگاهی سیاسی دانشجویان افزایش یافته که متعاقباً مشارکت سیاسی بیشتر دانشجویان را در پی دارد. سایر معیارها به ترتیب اهمیت؛ امید به تغییر شرایط آتی، اثربخشی سیاسی، تناسب پاداش ناشی از مشارکت، مشکلات ورود به عرصه سیاست و کفایت مشارکت دیگران می باشند. و همچنین از بین زیر معیارها، زیر معیار مغایرت منافع شخصی با هزینه مشارکت، بیشترین وزن (۰,۰۹۵۸) را در عدم مشارکت سیاسی کسب کرده است. این به معنای آن است که اگر فردی با مشارکت کردن منافی به اندازه های هزینه های متحمل شده کسب نکند احتمال مشارکت سیاسی وی حداقل خواهد بود. ایجاد آگاهی در بین دانشجویان نسبت به نتایج مثبت مشارکت سیاسی و منافی که در آینده برای کشور و آحاد مردم دارد منجر به اطمینان افراد در مورد این مطلب می گردد که با شرکت در فعالیت های سیاسی منافی فراتر از منافع شخصی و مادی نصیب فرد و اجتماع می گردد.

در پژوهش حاضر از تکنیک AHP استفاده گردید که دارای محدودیتهایی در رتبه بندی است و سطوح رتبه ها نزدیک به یکدیگر می باشد و همچنین در این روش امکان نظر سنجی از تعداد زیاد خبره وجود ندارد. در این پژوهش تنها به رتبه بندی معیارهای مطرح شده در نظریه هومنز اکتفا شده است.

- 9- Andrain, C. and Apter, D. (1995). " Political protest and social change: analysing politics". New York: New York University Press.
- 10- Berelson, B. (1952). Content analysis in communication research, New York: The Free Press.
- 11- Downs, Antony (1957). " An Economic Theory of Democracy". New York: Harper & Row.
- 12- Kaase M., and March, A. (1979), Political Action : Mass Participation In Five Western Democracies. London: Sage.
- 13- Lane, R. (1959). " Polotical Life: Why People Get Involved in Polotics" Glencoe, The Free Press.
- 14- Lazarsfeld, P. F., Bernard Berelson, and Hazel Gaudet (1948) The People's Choice, 2nd ed. New York: Columbia University Press.
- 15- Milbrath, Lester W. and Madan Lal Goel (1977) Political Participation. How and Why People Get Involved in Politics. Chicago: Rand McNally.
- 16- Norris, Pippa (2001), Count Every Voice: Democratic Participation Worldwide. Manuscript available from: <http://www.pippanorris.com> (March 13, 2001).
- 17- Parry, Geraint, George Moyser, and Neil Day (1992), Political Participation and Democracy in Britain. Cambridge: Cambridge University Press.
- 18- Thistlethwaite, Donald L. and Donald T. Campbell, "Regression-Discontinuity Analysis: An Alternative to the Ex-Post Facto Experiment," Journal of Educational Psychology, December 1960, 51, 309-317.
- 19- Verba S., and Nie N., (1972) Participation in America. New York: Harper & Row.
- 20- Verba S., Schlozman K., and H. Brady. (1995) Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics. Cambridge, MA: Harvard University Press.

در پژوهش‌های آتی می‌توان به اندازه‌گیری معیارهای رتبه‌بندی و ارائه شده در این پژوهش پرداخت و وزنهای به دست آمده را در محاسبات مبنای عمل قرار داد. همچنین می‌توان از تکنیک‌های دیگر تصمیم‌گیری به جای AHP نیز استفاده کرد و معیارهای بیشتری را جهت رتبه‌بندی در نظر گرفت که این معیارها می‌تواند شامل معیارهای بیان شده توسط سایر نظریه پردازان باشد.

منابع

- ۱- بشیریه، حسین. (۱۳۸۸). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو.
- ۲- دال، رابرت. (۱۳۶۴). تجزیه و تحلیل جدید سیاست، حسین ظفریان، تهران: [بی‌نا]
- ۳- سادوک، بنجامین جمیز. (۱۳۸۹). خلاصه روانپزشکی کاپلان و سادوک، ترجمه رضایی، تهران: انتشارات ارجمند، چاپ دوم.
- ۴- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک.
- ۵- قدسی پور، سید حسن. (۱۳۸۱). مباحثی در تصمیم‌گیری چند معیاره، انتشارات دانشگاه امیر کبیر، چاپ سوم.
- ۶- لیتل، دانیل. (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی، در آمدی به فلسفه علم اجتماعی، ترجمه عبد‌الکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- ۷- مومنی، منصور. (۱۳۸۹). مباحث نوین تحقیق در عملیات، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- مهرگان، محمد رضا. (۱۳۸۳). پژوهش عملیاتی پیشرفته، تهران: انتشارات کتاب دانشگاهی.